

همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا و تأثیرات آن بر افغانستان

محمد موسی صادقی

چکیده

همگرایی منطقه ای فرایندی است که بر اساس آن، واحدهای سیاسی در چوکات یک نهاد مشترک باهم همکاری نموده و برای رسیدن به اهداف مشترک و مقابله با تهدیدات مشترک، اقدام می کنند. همزمان با پایان جنگ سرد و حاکمیت نظام چندقطبی بر نظام بین الملل، همگرایی در منطقه جنوب آسیا نیز آغاز شد. افغانستان نیز بعد از حادثه یازدهم سپتامبر 2001، بنا به دلایلی، به سمت جنوب آسیا کشانده شد و در سال 2007، رسماً عضویت سازمان سارک را اخذ کرد. سوال این است که همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا چه تأثیراتی بر افغانستان دارد.

در این مقاله، ضمن مرور مباحث مفهومی و نظری، تأثیرات مثبت عضویت افغانستان در چوکات همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا بررسی شده و به دنبال آن، اشاره ای به پیامدهای منفی آن صورت گرفته است. تحقیق حاضر به صورت کتابخانه ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام یافته است. واژه های کلیدی: منطقه گرایی، همگرایی منطقه ای، جنوب آسیا، سارک، افغانستان.

مقدمه

همگرایی منطقه ای عبارت از یکجانشدن تعدادی از کشورها به منظور رسیدن به اهداف مشترک است. این مسأله، یکی از مباحثی است که بعد از پایان یافتن جنگ جهانی دوم و در چارچوب منشور سازمان ملل، وارد ادبیات روابط بین الملل و مطالعات امنیتی شد و پس از پایان جنگ سرد، اهمیت فوق العاده ای یافت.

همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا نیز از سال 1985 به بعد با تأسیس سازمان همکاری های منطقه ای جنوب آسیا (سارک) مطرح شد. در این چارچوب، کشورهای منطقه جنوب آسیا با ابتکار بنگلادیش، هند، پاکستان، سریلانکا، مالدیو، بوتان و نپال، اقدام به تشکیل سازمان سارک نمودند و از این طریق، تهداب همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا را گذاشتند. این اتحادیه به منظور بهبودبخشیدن به همکاری های منطقه ای به ویژه برای دستیابی به توسعه اقتصادی تأسیس شد و مرکز آن نیز در کاتماندو قرار دارد. (بی نام، 1378، ص 42)

افغانستان نیز در سال 2005، در سازمان سارک پیشنهاد عضویت داد و رسماً در سال 2007، عضویت آن سازمان را کسب کرد. سوال این است که همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا در چوکات سازمان سارک چه فرصت ها و چالش هایی برای افغانستان داشته و دارد؟ در پاسخ به سوال فوق به صورت اجمالی می توان گفت که عضویت افغانستان در سازمان سارک دارای فرصت ها و چالش های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

بحث همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا یکی از مسایل نسبتاً جوانی است که از ادبیات تحقیقی زیادی برخوردار نیست. در این میان، مقاله ای «منطقه گرایی نهادمحور در آسیای جنوبی: کارآیی سنجی سارک، سپتا و سفتا» از سید احمد فاطمی نژاد قابل توجه است. ایشان در این مقاله، کارآیی نهادهای مزبور را به بررسی گرفته و نقش آن ها در کشورهای بزرگ منطقه جنوب آسیا را ضعیف؛ اما در میان کشورهای کوچک، برجسته عنوان نموده است.

مقاله ای دیگری که در این حوزه تدوین شده است، «پویش های آسیای جنوبی؛ نتایج و پیامدها» از طیبیه واعظی است. وی مهمترین تحولات مثبت و منفی جنوب آسیا را بررسی نموده و تأثیرات آن بر ایران را برشمرده است.

اما با توجه به ضعف فرهنگ تحقیق و پژوهش در افغانستان، مقاله‌ای در این حوزه نوشته نشده است. بنابراین، بیان تأثیرات همگرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا برای افغانستان، از ضرورت و اولویت جدی برخوردار است. برای رفع این نقیصه، نوشته‌ی حاضر تلاش می‌کند به این موضوع مهم بپردازد.

1. مفهوم شناسی

برای تحلیل تأثیرات همگرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا بر افغانستان، لازم است مفاهیم کلیدی تعریف، سپس در چارچوب مباحث تئوریک مورد نظر، این تأثیرات تبیین گردد.

1-1. منطقه

منطقه، از مفهوم کلمه لاتین «Region» گرفته شده که به معنای سیر و جهت است. اما در اصطلاح، تعاریف متعددی از منطقه ارائه شده است. در تعاریف سنتی از منطقه، نقش جغرافیا بسیار برجسته است، اما در تعاریف‌های جدید، نزدیکی جغرافیایی شرط لازم منطقه است، اما شرط کافی نیست؛ بلکه علاوه بر بعد جغرافیایی، بر ابعاد اقتصادی و فرهنگی نیز تأکید می‌شود.

بر اساس یک تعریف رایج و شایع، «منطقه متشکل از دولت‌هایی است که از علقه‌های قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مشترکی برخوردارند». اگر به نحو جامع‌تری آن را در نظر بگیریم، مناطق را می‌توان برحسب انسجام اجتماعی (قومیت، نژاد، زبان، مذهب، فرهنگ، تاریخ، آگاهی از میراث مشترک)، انسجام سیاسی (نوع رژیم، ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای منطقه‌ای رسمی) از یکدیگر تفکیک کرد. (روحی، 1395، ص22)

در ادبیات روابط بین‌الملل، منطقه به تعدادی از کشورها اطلاق می‌شود که در یک وابستگی متقابل به سر می‌برند و از جهت جغرافیایی و فرهنگی نیز متجانس باشند. به عبارت دیگر، تعدادی از کشورها که از طریق تأسیس یک نهاد منطقه‌ای و همکاری در حوزه‌های مختلف به ایجاد و گسترش هویت مشترک مبادرت می‌نمایند.

مورگان و لیک، معیارهای زیر را برای یک منطقه بیان کرده‌اند:

(1) خودآگاهی اعضا از اینکه آن‌ها یک منطقه را تشکیل داده و ادراکات و برداشت‌های دیگران از اینکه یک منطقه وجود دارد.

(2) مجاورت و نزدیکی جغرافیایی؛

(3) شواهد و قرائنی که دلالت بر وجود میزانی از خودمختاری و تمایز از نظام جهانی وجود داشته باشد؛ به گونه‌ای که منطقه‌ی مورد نظر در قدرت نظام مسلط، دخل و تصرف داشته و استقلال خود را از آن به نمایش بگذارد؛

(4) تعاملات شدید و منظم بین اعضا و یا وابستگی متقابل قابل توجهی بین آن‌ها؛

(5) درجه‌ای بالایی از قرابت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. (لیک و مورگان، 1392، ص49)

برخی از متفکرین روابط بین‌الملل، مفهوم مناطق فیزیکی و کارکردی را به کار برده‌اند. در این راستا، مناطق فیزیکی به فضاها و مکان‌های اقتصادی، نظامی و سرزمینی گفته می‌شود که توسط دولت‌ها کنترل می‌شوند. اما مفهوم کارکردی، به مناطقی که توسط عوامل غیرسرزمینی همچون؛ عوامل فرهنگی و بازار ایجاد شده و اغلب توسط بازیگران غیردولتی هدایت می‌شوند، گفته می‌شود. (روحی، 1394، ص25)

براساس تعریف باری بوزان از منطقه، منطقه عبارت از گروهی از کشورها است که دل‌مشغولی آن‌ها در زمینه‌ی امنیت، آن‌ها را به هم نزدیک کرده است؛ به گونه‌ای که مسایل امنیتی آنها نتواند مجزای از یکدیگر در نظر گرفته شود.

بوزان برای تشریح نظریه خود، کشورها را در سه دسته جای می‌دهد:

- کشورهای که در درون مجموعه‌ی امنیتی مشخص جای دارند.

- دولت های عایق؛ در درون مجموعه ای امنیتی مشخصی قرار ندارند؛
- قدرت های بزرگ؛ این کشورها نیز به طور مشخص در مجموعه ای امنیتی خاصی عضویت ندارند.
بنابراین، بر اساس نظریه بوزان، منطقه، به گروهی از کشورهای گفته می شود که به لحاظ جغرافیایی و مکانی باهم نزدیک بوده و سرنوشت امنیتی مشترکی دارند.
اما بر اساس تعریف پاتریک مورگان، منطقه (مجموعه امنیتی) به گروهی از کشورها اطلاق می شود که به طور مستمر تحت تأثیر یک یا چند عامل خارجی امنیتی که از یک ناحیه جغرافیایی جداگانه (مجزا) ناشی می شوند؛ قرار دارند. در چنین مجموعه ای، اعضا از نظر امنیتی چنان به هم پیوسته اند که کنش های هریک از اعضا و تحولات مهم امنیتی در داخل هریک از آن ها، تأثیرات عمده ای بر دیگران دارد. (وئوکی و دیگران، 1393، ص 155)

1-2. منطقه گرایی

هرچند معمولاً منطقه گرایی و همگرایی اقتصادی یکسان و مترادف هم تلقی می شوند؛ اما مفهوم منطقه گرایی بسا گسترده تر و وسیع تر نسبت به مفهوم همگرایی اقتصادی است. منطقه گرایی یک مفهوم عام و روندی جامع و چندسطحی در نظر گرفته می شود که کلیه حوزه های موضوعی اعم از اقتصاد، تجارت، مسایل مالی، محیط زیست، سیاست اجتماعی، امنیت و سیاست را در می گیرد. در ادبیات روابط بین الملل، منطقه گرایی هنگامی به کار می رود که دولت های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند، از طریق سازمان های منطقه ای با یکدیگر همکاری نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند. (روچی، 1395، ص 28).

از نظر نرم افزاری، منطقه گرایی عبارت است از ترویج آگاهی یا تعلق به یک منطقه و حرکت به سمت یک جامعه ای منطقه ای. اما به لحاظ سخت افزاری، ترتیبات، پیمان ها و سازمان های رسمی، نماینده ی منطقه گرایی محسوب می شوند. هم چنین، منطقه گرایی نه تنها شامل پیوندهایی بین دولت ها می باشد، بلکه شامل پیوندهای بین گروه ها و افرادی که پایین تر از سطح دولت فعالیت می کنند، نیز است. (روچی، 1395، ص 29).

1-3. همگرایی منطقه ای

همگرایی هم در سطح داخل و در یک کشور مصداق دارد و هم در یک منطقه بین تعدادی از کشورها. در داخل به معنای ادغام بخش های مختلف یک کشور است و در منطقه نیز به معنای ادغام سیاست های تجاری، اقتصادی و سیاسی کشورهای آن منطقه است. (روچی، 1395، ص 27)
کارل دوپچ، همگرایی را روندی (همگرایی به عنوان فرآیند) می داند که طی آن، واحدهای مختلف به منظور دستیابی به صلح و رسیدن به اهداف مشترک با یکدیگر همکاری می کنند و از یک قدرت فوق ملی اطاعت می نمایند. در حقیقت جنگ از روابط بین واحدهای همگرا حذف شده است. پیش شرطها و همچنین علل مقدمی برای شکل گیری همگرایی عبارتند از: تولید ارزشها، تخصیص ارزشها و هویت سازی.

به باور ارنست هاس، همکاری منطقه ای اصطلاح مبهم است. او هرگونه فعالیت بین دولت ها با هدف تأمین نیازهای مشترک که از تجربه مشترک آن ها برآمده است را همکاری منطقه ای می نامد. بنابراین، همگرایی منطقه ای، فرایندی است که طی آن، واحد های مستقل داخل یک منطقه به تدریج با هم یکی می شوند. (روچی، 1395، ص 27-28)

برخی از اندیشمندان یک تفاوت ظریفی را بین همگرایی و منطقه گرایی مطرح می کنند و آن این است که همگرایی را به سطح بالای همکاری سیاسی در نظر می گیرند؛ ولی منطقه گرایی را بیشتر میان دولت ها برای هماهنگ سازی فعالیت های تجاری که بعداً به همگرایی منجر می شود در نظر می گیرند. منطقه گرایی فرایندی است که از طریق ایجاد منطقه تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی بین دولتها و به منظور

آزادسازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه آغاز می‌گردد. در واقع بسط منطقه‌گرایی یکی از اشکال کلیدی آزادسازی تجاری است که در مراحل پیشرفته از همکاری تجاری به همکاریهای اقتصادی و پولی و سپس به همگرایی سیاسی و در نهایت امنیتی منتج می‌شود. منطقه‌گرایی به عنوان یک مکانیزم بازدارنده، منجر به ارائه راه حل‌های صلح‌آمیز برای بحران‌های موجود و یا بحران‌های احتمالی بین اعضا گردیده و موجب تحکیم صلح می‌شود. در حقیقت این نوع منطقه‌گرایی فرصتی برای مذاکرات سازنده متقابل بین اعضاء را فراهم می‌سازد. (راثی، 1392)

4-1. منطقه جنوب آسیا

آسیای جنوبی یا جنوب آسیا، بخش جنوبی قاره‌ی آسیا است که شامل کشورهای جنوب‌کوه‌های هیمالیا بوده و توسط آسیای غربی، آسیای مرکزی، آسیای شرقی، و آسیای جنوب شرقی احاطه شده‌است. امروزه معمولاً شامل افغانستان، هند، پاکستان، بنگلادش، مالدیو، سریلانکا، و نیپال (همه‌ی اعضای سازمان سارک) می‌گردد.

اساساً فلسفه ایجاد سارک، بیشتر اقتصادی بوده است و اهداف سیاسی در اولویت‌های بعدی سازمان قرار دارند. مهمترین اهداف بنیانگذاران سارک مطابق با اساس نامه این سازمان را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد: (اسماعلیان، 1393)

- 1) ارتقای سطح تأمین مصالح اجتماعی مردم منطقه جنوب آسیا و افزایش کیفیت زندگی آن‌ها؛
- 2) سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی و استفاده از تمام امکانات بالقوه منطقه جهت تسریع در برنامه‌های اجتماعی و کشاورزی و تأمین فرصت زندگی مناسب برای تمامی مردم.
- 3) ارتقا و تحکیم همکاری‌های مربوط به اعضا در بین کشورهای جنوب آسیا؛
- 4) تقویت معاهدات چندجانبه و درک مشکلات و مسایل دیگر؛
- 5) ارتقای همکاری‌های مؤثر و تشریک مساعی چندجانبه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و فن‌آوری؛
- 6) تقویت همکاری با کشورهای در حال توسعه؛
- 7) تحکیم همکاری بین کشورهای عضو در رابطه با مسایل بین‌المللی؛
- 8) همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که دارای اهداف و مقاصد مشابه هستند.

به رغم تشکیل سازمان سارک در 1985 توسط کشورهای عضو جنوب آسیا، این منطقه به عنوان یکی از پرتنش‌ترین و ناامن‌ترین مناطق جهان به لحاظ قرار گرفتن دوقدرت هسته‌ای در آن، بافت جمعیتی و ویژگی‌های اقتصادی و جغرافیایی ویژه‌ای که آن را برای استقرار گروه‌های شبه نظامی و تروریست مساعد کرده است، طی سه دهه گذشته همواره از کانون‌های مهم در سیاست بین‌الملل و کشورهای منطقه بوده است.

با در نظر داشت موقعیت افغانستان در جنوب آسیا و شرایط پیچیده این منطقه، حضور افغانستان در حلقه جنوب آسیا و به خصوص سازمان سارک می‌تواند تأثیراتی بر این کشور داشته باشد. بر همین اساس، در ادامه این تأثیرات را بررسی می‌کنیم.

2. مباحث نظری

در مورد نقش و کارکرد سازمان‌های بین‌المللی در روابط بین‌الملل و به خصوص همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است؛ در این میان، لیبرالیسم نهادگرا از مهمترین نظریه‌ها در این حوزه است.

برخلاف واقع‌گرایان که مدعی عدم تأثیرگذاری سازمان‌های بین‌المللی در روابط بین‌الملل هستند، لیبرال‌های نهادگرا بدین باورند که دولت‌ها بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل هستند؛ اما سازمان‌های

بین المللی هم نقش موثری در روابط بین الملل دارند؛ زیرا سازمان های بین المللی به عنوان ایجادکننده ی قوانین و یا نظارت کننده بر قوانین و هنجارهای بین المللی، روابط میان دولت ها را تنظیم می کنند و از اهمیت ویژه ای برخوردارند.

امروزه در مقایسه با گذشته زمینه های مناسبی برای همکاری و مدیریت سیاست بین الملل به وجود آمده است. در واقع امروزه تمام اشکال این فعالیت ها در قالب «نهادهای بین المللی» صورت می گیرد. نهادگرایی نئولیبرالیسم در واقع با این نگاه رئالیسم که آناشسی موجود در نظام بین الملل همکاری را بسیار دشوار کرده، موافق بوده و آن را پذیرفته است؛ چرا که بسیاری از دولت ها به تعهدات خود عمل نمی کنند. اما به رغم آن، نهاد گرایی نئولیبرالیسم با بهره گیری از تحلیل های ارائه شده از سوی اقتصاددانان به تشریح این موضوع می پردازد که رژیم ها و سازمان های بین المللی چگونه می توانند به تسهیل روند همکاری بپردازند. (تاجیک، 1391) به عنوان نمونه، اگر چنانچه حکومتها اطلاعات چندانی در مورد کارکردها و اثرات مثبت همکاری نداشته باشند زمینه لازم برای انجام توافقنامه ها فراهم نخواهد شد. در این صورت سازمان های بین المللی می توانند این اطلاعات مفید را در اختیار حکومتها قرار دهند. در اندیشه بین الملل گرایان، تشکیل و تأسیس سازمان های بین المللی بر این اصل استوار است که دولت ها علاقه مندند تا با هم همکاری نمایند. آنان اگرچند آناشسیک بودن نظام بین الملل را می پذیرند، ولی آن را به معنای غیرممکن بودن همکاری بین المللی نمی دانند؛ بلکه حتی بر افزایش سطح همکاری در سطح منطقه ای و جهانی معتقد و مصرند. (صراف یزدی و صبری، 1391، ص 69) به باور آنان، دولت ها زمانی به دنبال تشکیل رژیم های بین المللی هستند که با «مشکل کنش جمعی» مواجه شوند. این مشکل به سه دلیل رخ می دهد: 1) کمبود اطلاعات کامل؛ 2) هزینه های بالای تعاملات بین المللی؛ 3) نقص حقوق مالکیت. بنابراین، هدف دولت ها از ایجاد رژیم های بین المللی عبارتند از: ایجاد «شفافیت»، که از سه طریق به دست می آید: 1) بهبود میزان دسترسی به اطلاعات؛ 2) کاهش هزینه تعامل؛ 3) تعیین حقوق مالکیت. (بارکین، 1393، ص 67-68) سازمان های بین المللی می توانند با توجه به در اختیار داشتن امکانات لازم، مشاوره و کمک های بسیار مفیدی در این زمینه ارائه کنند.

سازمان های بین المللی می توانند از طریق اقدامات زیر، میزان دسترسی به اطلاعات را افزایش دهد:

- 1) خلق اطلاعات جدید (مراکز تحقیقاتی)؛
 - 2) بازی کردن نقش منبع اطلاعاتی؛
 - 3) تعیین استانداردهای قابل مقایسه با منابع مختلف اطلاعاتی (مانند صندوق بین المللی پول).
- هم چنین، یک رژیم بین المللی می تواند هزینه های تعامل را در سطح بین المللی کاهش دهد. این مهم، توسط اقدامات ذیل قابل تحقق است:

- 1) ایجاد فضای تبادل نظر؛
 - 2) ایجاد قواعد و رویه های استاندارد برای برخورد با موضوعات؛
 - 3) ایجاد ساختارهای سازمانی.
- تأسیس شورای امنیت، بر همین منطق استوار است. این شورا فضایی برای بحث در باره مسایل گوناگون امنیت بین الملل است.

از جانب دیگر، سازمان های بین المللی می تواند حقوق مالکیت کشورها را به طُرق ذیل کامل نماید:

- 1) ایجاد قواعد خاص جهت تعیین مالکیت و مسئولیت ناشی از آن؛
 - 2) قضاوت و داوری در مورد حل اختلافات مربوط به مالکیت. (بارکین، 1393، ص 68-69)
- سازمان تجارت جهانی بر اساس همین منطق تشکیل شده است؛ این سازمان قواعدی را ایجاد می کند که کشورها باید در تجارت رعایت نمایند: اصل آزادی تجاری و عدم تبعیض. شورای امنیت نیز قاعده ای

را تعریف کرده است که هیچ کشوری حق تجاوز به کشور دیگر را ندارد؛ این قاعده، حق مالکیت و تمامیت ارضی کشورها را به نمایش می‌گذارد.

بنابراین، سازمان‌های بین‌المللی (جهانی و منطقه‌ای) نقش اساسی در همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند داشته باشد. این سازمان‌ها، از طریق: (1) بهبود میزان دسترسی به اطلاعات؛ (2) کاهش هزینه‌ی تعامل؛ و (3) تعیین حقوق مالکیت، همکاری و همگرایی بین‌المللی و منطقه‌ای تسریع بخشد. سازمان‌های دولتی می‌توانند با نظارت‌های دقیق خود از نقض مفاد قراردادها و توافقنامه جلوگیری کنند و حکومت‌ها را نسبت به رعایت دقیق توافقنامه مطمئن نمایند. (تاجیک، 1391)

این سازمان‌ها همچنین می‌توانند با بررسی نمونه‌ی اجرای موافقت‌نامه‌ها و قراردادها، گزارش کامل و جامعی در مورد کارایی این قراردادها ارائه دهند. به عبارت دیگر، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بسیار مفید هستند؛ چرا که هزینه‌های معاملات را بسیار کاهش می‌دهند؛ زیرا دولت‌ها بر اساس تحلیل هزینه و سود، منفعت کوتاه مدت ناشی از عهدشکنی و فریب کاری را فدای سود فزون‌تر همکاری درازمدن خواهند کرد که همین مهمترین عامل تأثیرگذار جهت تأسیس نهادهای بین‌المللی است. (صراف یزدی و صبری، 1391، ص 69)

3. تأثیرات مثبت همگرایی منطقه‌ای جنوب آسیا بر افغانستان

همگرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا در چوکات سازمان سارک، می‌تواند برای افغانستان فرصت‌زا و تهدیدزا باشد. در ادامه به مهمترین ابعاد فرصت‌زا بودن همگرایی منطقه جنوب آسیا برای افغانستان را بررسی می‌کنیم.

3-1. تأثیرات مثبت سیاسی: زمینه‌سازی برای گفتگو میان کشورهای رقیب و متعارض:

بدون شک، سازمان‌های بین‌المللی نقش اساسی و مثبت در زمینه‌سازی برای گفتگوهای کشورهای متعارض دارد. در این میان، سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) در این مورد می‌تواند نقش مثبت و سازنده داشته باشد. طبق اساس نامه سارک، «رسیدن به تفاهم از طریق مذاکره در موارد اختلاف و تحکیم همکاری بین کشورهای عضو در رابطه با مسایل بین‌المللی» و «گسترش همکاری میان اعضا و تقویت همکاری با کشورهای در حال توسعه» (آقاجری و رستمی‌فر، 1391، ص 18)، یکی از مهمترین اهداف این سازمان به شمار می‌رود.

اگرچند سازمان سارک بر مبنای ایده همکاری‌های اقتصادی و تجاری شکل گرفت، اما بیشتر در رابطه با حل چالش‌های سیاسی میان کشورهای عضو نیز اقداماتی انجام داده است. در اکثر اجلاس‌های سارک، مسأله تروریسم و مبارزه با آن، از مسایل محوری است، اما سازمان خود سعی بسیار دارد تا از دخالت در امور داخلی اعضای آن اجتناب نماید. (تقی‌زاده انصاری، 1387 و 1388، ص 91) اعضای سازمان سارک تلاش‌های متعددی جهت مبارزه با تروریسم و حل مسایل و مشکلات سیاسی-امنیتی کشورهای عضو انجام داده‌اند. سازمان سارک «به‌طور غیررسمی فضای مناسبی را برای ملاقات سران کشورها در مورد مسایل دوجانبه فراهم می‌کند؛ زیرا هرگونه تصمیم برای اجلاس رسمی بین آنها باعث بالارفتن انتظارات و دشواری تصمیم‌گیری در این مورد می‌شود. گفتگوهای غیررسمی میان رهبران در نشست‌های سارک، باعث مصالحه نخبگان در بسیاری از موضوعات حساس شده و نتایج ارزشمندی را برای آسیای جنوبی به همراه آورده است. (فاطمی‌نژاد، 1394، ص 102) در همین زمینه، دو موافقت‌نامه و پیمان میان اعضای سارک به امضا رسیده است: «پیمان منطقه‌ای سارک در مورد جلوگیری و سرکوبی تروریسم ممالک عضو سازمان آسیای جنوبی برای همکاری‌های منطقه‌ای» و «موافقت‌نامه ضمیمه‌ی کنوانسیون منطقه‌ای کشورهای سارک در مورد محو و نابودسازی دهشت افگنی (تروریسم)»، که افغانستان در سال 1385، این دو موافقت‌نامه را به امضا رساند و عملاً متعهد به مقابله و مبارزه با

تروریسم بین‌المللی شد. بر اساس این معاهدات، همه اعضا باید اقدامات و فعالیت‌های عملی را در باره سرکوب و جلوگیری و محو‌تمویل فعالیت‌های تروریستی روی دست گیرند. (وزارت عدلیه، 1389 جوزا 10، ماده 7)

هم‌چنین، بر اساس ماده 8 پیمان منطقه‌ای سارک در مورد جلوگیری و سرکوبی تروریسم ممالک عضو سازمان آسیای جنوبی برای همکاری‌های منطقه‌ای (SAARC) «کشورهای شامل قرارداد باید تا حدی که قوانین کشورشان اجازه می‌دهد از طریق ارگان‌ها، تبادل معلومات، کشف و استخبارات و اقدامات مساعدتی جهت جلوگیری از اعمال تروریستی، با هم همکاری مناسب داشته باشند.» (وزارت عدلیه، 1389 سرطان 5، ماده 8)

در روشنایی همین موافقت‌نامه‌ها، نشست‌های متعددی میان اعضای سارک برگزار شده است. به عنوان نمونه، در سال 1395، نشستی با حضور وزیران داخله‌ی کشورهای عضو سارک در اسلام‌آباد برگزار شد. در این دیدار، «مبارزه با هراس‌افگنی و قاچاق مواد مخدر، گسترش روابط میان کشورهای عضو سارک، بررسی جرایم جنایی و تهدیدهای سایبری یا اینترنتی و...» مورد بحث قرار گرفت و در رابطه به مقابله با چالش‌های فوق، تصمیماتی اتخاذ شد. (سایت رادیو آزادی، 1395)

از جانب دیگر، همگرایی منطقه‌ای جنوب آسیا در چوکات سارک، روی حضور مؤثر کشورهای کوچک منطقه چون افغانستان در بازی‌های جهانی نیز تأثیرات مثبت داشته است؛ زیرا نخست اینکه: «سارک باعث هم‌افزایی قدرت و ارتقای موقعیت کشورهای ضعیف آسیای جنوبی در سطح منطقه و جهانی می‌شود. سارک به رغم تمام ناکامی‌ها، فرصت مطلوبی را برای کشورهای کوچک آسیای جنوبی فراهم آورده تا دیده شوند و نقش ایفا کنند... دوم اینکه، سارک باعث آگاهی و هویت منطقه در آسیای جنوبی شده است. این هویت منطقه‌ای می‌تواند سکویی برای پرداختن به ملاحظات منطقه در سطح جهانی باشد. برندگان اصلی این هویت و همگرایی منطقه‌ای، کشورهای ضعیف منطقه هستند که می‌توانند خود را از سایه‌ی منازعه‌ی هند و پاکستان خارج کنند. سوم، سارک می‌تواند پل ارتباطی میان کشورهای ضعیف و قدرتمند آسیای جنوبی [و کشورهای کوچک این منطقه] باشد. هند و پاکستان نیز... موفق شده‌اند تا از این کانون منطقه‌ای برای تقویت پیوندهای اجتماعی و اقتصادی‌شان با کشورهای کوچک عضو استفاده کنند؛ یعنی هرچند سارک توفیق زیادی در پیوند هند و پاکستان به همدیگر نداشته، اما هر یک از آن‌ها را به طور جداگانه به کشورهای کوچک منطقه پیوند زده است. (فاطمی نژاد، 1394، ص 103)

برقراری و تعمیق روابط افغانستان با هندوستان و امضای پیمان‌های متعدد سیاسی-امنیتی، از تأثیرات مثبت سارک برای افغانستان است. به باور کارشناسان، «هند و افغانستان با تهدیدهای مشابه روبرو اند. تهدید تروریسم یکی از اینهاست. تهدید تروریسم بسیار جدی است و جدی هم خواهد ماند...» (سپینتا، 2018)؛ به همین دلیل، دو کشور همواره تروریسم را تهدید مشترک برای طرفین دانسته و بر مبارزه‌ی جدی و اساسی با آن تأکید کرده‌اند: «تروریسم بزرگ‌ترین خطر را متوجه امنیت منطقه و فراتر از آن می‌سازد، دو کشور می‌خواهند که هر نوع حمایت از تروریسم به شمول حمایت دولتی از تروریسم فوراً متوقف گردد و لانه‌ها و پناهگاه‌های امن تروریستان که در برابر افغانستان خطر ایجاد می‌کنند مسدود گردند... دو کشور متعهد شده‌اند که همکاری‌شان را در بخش امنیت گسترش دهند. دهلی نو متعهد شد که کمک‌های بیشتری را برای تقویت نهادهای دفاعی و امنیتی افغانستان روی دست گیرد تا نیروهای افغانستان به گونه‌ی خوب در برابر هراس‌افگنی، جرایم سازمان‌یافته، قاچاق و پول‌شویی مبارزه نمایند.» (سایت طلوع‌نیوز، 1396 سنبله 21)

بر اساس توافق‌نامه استراتژیک افغانستان-هند، «طرفین موافقت می‌نمایند تا گفتگوهای استراتژیک را به منظور ایجاد یک چارچوب برای همکاری در عرصه امنیت ملی شروع کنند... همکاری‌های امنیتی بین طرفین با هدف تقویت تلاش‌های مشترک و جداگانه در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی، جرایم سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر، پول‌شویی و دیگر جرایم صورت می‌گیرد. هند بر اساس تفاهم متقابل،

موافق به همکاری در زمینه های آموزشی، تجهیزاتی و برنامه های ارتقای ظرفیت نیروهای امنیت ملی افغانستان می باشد.» (رحمانی، 1391، ص204)

به رغم طرح های بلندپروازانهی سازمان سارک برای افزایش همگرایی های سیاسی، اما این سازمان در عمل در حوزهی سیاسی موفقیت چندانی نداشته است. سارک به صورت مستقل نتوانسته نقشی در همگرایی سیاسی و رفع تنش های موجود میان هند-پاکستان از یک طرف و افغانستان-پاکستان و... داشته باشد، اما توانسته زمینه را برای تعامل کشورهای عضو فراهم سازد و روابط دوجانبه را میان اعضا برقرار سازد. برقراری روابط افغانستان با سریلانکا و بنگلادش و... نشانگر نقش سارک در تقویت و توسعهی روابط دوجانبه میان کشورهای منطقه جنوب آسیا است.

2-3. تأثیرات مثبت اقتصادی

یکی از حوزه های تأثیرگذاری همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا، تأثیرات مثبت اقتصادی آن بر افغانستان است. کشورهای عضو سازمان سارک در سال 2004، موافقت نامهی تجارت آزاد منطقهی جنوب آسیا (سفتا) و در سال 2005، صندوق پولی را جهت فراهم سازی تسهیلات تجارتي و ارتقای سطح معیشتی مردم منطقه ایجاد کردند. این کشورها به دنبال همکاری های اقتصادی، فراهم کردن تسهیلات تجاری، ترویج رفاه، همکاری های متقابل و فقرزدایی در اجلاس نهم توافق کردند که به مسایل سیاسی به خاطر گسترش صلح و ثبات نیز بپردازند. (نجوا، 1393)

عضویت افغانستان در حوزه جنوب آسیا، به لحاظ اقتصادی تأثیرات ذیل را به دنبال داشته است:

1) جلب کمک های اقتصادی هند در امور بازسازی افغانستان: هند بعد از امریکا، بریتانیا، آلمان و جاپان، پنجمین قدرت کمک کننده اقتصادی به افغانستان است. مناسبات افغانستان با هند از «نظر عمق و سطح با تحول چشمگیری روبهرو بود. امضای بیش از سی مورد تفاهم نامه و قرارداد همکاری میان دو کشور، حضور دیپلماتیک هند علاوه بر پایتخت در شهرهای مزار شریف، جلالآباد، قندهار و هرات، کمک های اقتصادی و مالی آن کشور در حجم بیش از دو میلیارد دالر، مشارکت عملی هند در بازسازی شاهراه استراتژیک دلارام-زرنج و سرمایه گذاری در پروژهی بند کمال خان، بند سلما و پروژهی انتقال برق از پاکستان از پلخُمری به کابل، سرمایه گذاری در پروژهی مهم پایپ لاین گاز تاپی، همه بیانگر گسترش مناسبات افغانستان با کشور هند...» (سجادی، 1397، ص368) در چوکات همگرایی های منطقه ای در جنوب آسیا است.

در سال 2008 هند در پانزدهمین اجلاس سارک، 450 میلیون دالر برای پروژه های توسعه ای در افغانستان اختصاص داد، در شرایطی که 750 میلیون دالر پیش از آن اختصاص داده بود. البته کمک به پروژه های اقتصادی و آموزشی به این میزان ختم نشد. در واقع با بیش از دو میلیارد دالر کمک برای توسعه اقتصادی شاید بتوان گفت هند یکی از کشورهای است که بیشترین کمک را برای توسعه افغانستان به انجام رسانده است. (ظهیری نژاد، 1397، ص91-92)

2) صدور کالاهای افغانستان به بازارهای جهانی: افغانستان و هندوستان به لحاظ جغرافیایی توسط پاکستان از هم جدا شده است؛ از این جهت، تجارت و تبادلهی کالا از طریق زمین تحت تأثیر روابط سیاسی این دو کشور با پاکستان قرار دارد. دولت هندوستان به عنوان متحد استراتژیک افغانستان با راه اندازی بندر چابهار و نیز افتتاح دهلیز هوایی افغانستان- هندوستان، از یک طرف تلاش می کند وابستگی اقتصادی افغانستان به پاکستان کاهش یابد و از جانب دیگر، زمینه را برای حضور کالاهای افغانستان به بازارهای جهانی مهیا سازد. (<http://parstoday.com/dari/news/afghanistan-i187>).

تمام پروژه هایی که از طرف هندوستان در افغانستان به اجرا درآمده، با نگاه راهبردی و بیرون رفتن افغانستان از تنگناهای اقتصادی بوده است. پروژه ساختن سرک زرنج - دلارام که افغانستان را به مرز ایران و در نهایت به بندر چابهار وصل می سازد، با نگاه عمیق راهبردی انجام یافته است. ساخت بند سلما با هزینه سه صد میلیون دالر امریکایی یک پروژه راهبردی است که می تواند سهمی قابل توجهی

در خودکفایی انرژی و آب افغانستان ایفا نماید. اعمار تعمیر جدید پارلمان کشور با هزینه‌ی 220 میلیون دالر از دیگر پروژه‌های آن کشور در افغانستان است. (دره‌صوفی، 1394)

3) امضای موافقت‌نامه تجاری با پاکستان و تاجکستان: با توجه به چالش سیاسی موجود میان افغانستان و پاکستان، تجارت میان دو کشور همواره با چالش مواجه بوده است؛ به گونه‌ای که تاجران افغانستان نمی‌توانستند کالاهای افغانستان را به بندر کراچی انتقال داده و از آنجا به سایر کشورها و از جمله هند صادر نمایند. برای حل چنین مشکلی، موافقت‌نامه تجاری افغانستان، پاکستان و تاجکستان (اِپتا) در سال 2011 به امضا رسید که بر اساس آن، افغانستان به عنوان نقطه‌ی وصل ترانزیتی و تجاری میان کشورهای جنوب آسیا و آسیای مرکزی عمل می‌کرد و تاجران افغانستان می‌توانستند از طریق بندر کراچی و واگه، تجارت کنند و تولیدات افغانستان از این دو بندر به کشورهای دیگر به خصوص هند صادر شود؛ اما به گفته‌ی مقامات دولت افغانستان، پاکستان حتی به یک لاری افغانستان هم اجازه صادرات میوه و سایر تولیدات به هند را نداده است. (<https://www.dw.com>)

3-3. تأثیرات مثبت فرهنگی

همکاری‌های فرهنگی، موفق‌ترین حوزه‌ی همکاری در میان کشورهای جنوب آسیا است. فراهم‌شدن زمینه‌ی تبادل فرهنگی میان کشورهای عضو، ارسال دانشجویان به کشورهای بزرگ جنوب آسیا، استفاده از دانش و تکنالوژی کشورهای عضو، از فرصت‌های فرهنگی همگرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا برای افغانستان است.

کشورهای عضو جنوب آسیا، دانشگاه جنوب آسیا را تأسیس کرده‌اند تا محصلین کشورهای عضو بتوانند در کنار هم تحصیل کنند. این دانشگاه، سالانه فراخوان جذب دانشجویان داده و از تمام کشورهای عضو، محصلین واجد شرایط را می‌پذیرند. این دانشگاه در سال 2010 آغاز به فعالیت کرده و تاکنون، موفقیت‌های چشمگیری در حوزه‌ی تحصیلات عالی در جنوب آسیا داشته است. براساس آمار ارائه‌شده در سایت این دانشگاه، 23 نفر توانسته در سال 2019 در سطح دکتری پذیرفته شوند که یک نفر آن از افغانستان است. (<http://www.sau.int/result2019/pbt.php>)

از جانب دیگر، ارسال دانشجویان به کشورهای منطقه‌ی جنوب آسیا از فرصت‌های دیگری است که همگرایی منطقه‌ای، برای افغانستان دارد. ارسال سالانه 500 بورسیه تحصیلی از سوی هندوستان و بیش از هزار بورسیه دیگر از جانب پاکستان و تعدادی هم از جانب بنگلادش برای محصلین افغانستان، از فرصت‌هایی است که برای این کشور مهیا شده است.

در کنار تبادل دانشجویان میان اعضای سارک، تبادل فرهنگی میان کشورها، از دیگر فرصت‌های همگرایی منطقه‌ی جنوب آسیا برای افغانستان است. معرفی بامیان به عنوان مرکزی فرهنگ سارک در سال 2015، نمایانگر تأثیرات مثبت سارک در افغانستان است. بر این اساس، اعضای سارک برنامه‌های مختلف فرهنگی را در این ولایت اجرا نمودند. (<https://www.dw.com>)

4. چالش‌های همگرایی منطقه‌ای جنوب آسیا برای افغانستان

در کنار فرصت‌های فوق، همگرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا چالش‌هایی نیز متوجه افغانستان کرده است. در صورت عدم توجه دولتمردان کشور، چالش‌ها و آسیب‌ها ممکن است تبدیل به تهدیدات بزرگ شود.

4-1. تبدیل‌شدن کشور به میدان رقابت هند و پاکستان

هند در جنوب آسیا از نفوذ بالایی برخوردار است. در این میان، آن کشور محبوبیت خاصی در میان افغان‌ها دارد. نفوذ روزافزون هند در افغانستان اصلاً برای نظامیان پاکستانی قابل قبول نیست؛ به همین دلیل، دولت پاکستان همواره تلاش می‌کند جلو نفوذ و گسترش سیاست‌های هند در افغانستان را بگیرد. «هند برتری خود را در جنوب آسیا تثبیت کرده است و جنرال مشرف علنی آرزوی موضع برابر پاکستان

در برابر هند را طرح کرد؛ اما هند از نظر امنیتی در افغانستان آسیب پذیر است. اردوی پاکستان می خواهد هند در افغانستان در یک جنگ نیابتی مانند شوروی با شکست مواجه سازد. در محاسبات استراتژیک پاکستان، این امر کاملاً دست یافتنی است. هند از شوروی قوی تر نیست؛ اما اردوی پاکستان محاسبه نکرده که در افغانستان گرایش ضد هندی وجود ندارد برعکس، از هنر و موسیقی تا فیلم و غذا، آموزش عالی و دموکراسی هندی مورد پسند و مطلوب افغان ها است...» (رسولی، 1396، ص 194)

اما این مسأله، تنش در رابط افغانستان- پاکستان را افزایش داده و تهدیداتی را متوجه امنیت ملی افغانستان کرده است. به باور نظامیان پاکستانی، هدف از اتحاد هند با افغانستان، تغییر موازنه به نفع پاکستان و ایجاد خطر برای منافع پاکستان است. به اعتقاد رسول بخش رییس، یکی از دانشمندان پاکستانی «همکاری جدید میان دو دولت دور جدیدی از بازی بزرگ منطقه ای را برخواهد انگیخت که در آن پاکستان مطلقاً با محکم شدن پایه های هند در افغانستان احساس ناامنی خواهد کرد...» (فییر، 1396، ص 193)

احساس تهدید پاکستانی ها از حضور مقتدرانه‌ی هند در افغانستان، آنان را برای مقابله آماده نموده و تلاش می کنند منافع هند در افغانستان را با چالش مواجه سازند؛ امری که افغانستان را به میدان جنگ نیابتی میان دو کشور تبدیل می کند.

2-4. ضعف اقتصادی و تشدید وابستگی

اگرچند منطقه گرایی اقتصادی سبب توسعه و رشد اقتصادی در جوامع اروپایی شده است، اما این مسأله با توجه به وضعیت افغانستان، چالش هایی را نیز برای این کشور دارد.

اولین چالشی که می توان به عنوان تأثیرات منفی همگرایی منطقه ای در چوکات سارک برای افغانستان بیان کرد، تبدیل شدن کشور به بازار فروش کالاهای هندی و پاکستانی است. بدون شک، هند و پاکستان به لحاظ تولیدات و اقتصاد در وضعیت بهتری نسبت به افغانستان قرار دارد؛ از این جهت، پیامد منفی بازبودن دروازه های کشور بروی کالاهای هندی و پاکستانی این است که شرکت های تولیدی کشور تاب مقابله و رقابت با کالاهای خارجی را ندارد. از این جهت، شرکت های ما دچار بحران عدم استقبال از تولیدات شان مواجه می شوند. این امر، سبب می شود بحران بیکاری در کشور افزایش یافته و مردم به جای مصرف تولیدات داخلی، از تولیدات خارجی بهره برند. پیامد مهمتر آن این است که ارز از کشور خارج شده و هر روز سرمایه افغانستان به بازارهای پاکستان و هند انتقال یابد.

2-4. تشدید فرهنگ مصرف گرایی

ناتوانی در مقابله و رقابت با کالاهای خارجی، کشور را به سمت مصرف گرایی مُفرط سوق می دهد. امروزه در افغانستان کالاهایی را بیشتر مصرف می کنند که از خارج آمده باشد. کالاهای افغانستانی، طرفدار زیادی ندارد. بنابراین، ادامه این وضعیت، فرهنگ مصرف گرایی را در کشور تشدید نموده و اقتصاد کشور روز به روز تضعیف می گردد.

نتیجه گیری نهایی

همگرایی منطقه ای عبارت است از یکجاشدن کشورها به منظور مقابله با تهدیدات مشترک و رسیدن به اهداف معینه. این پدیده، از جنگ جهانی دوم شروع شد و با پایان جنگ سرد، توسعه یافت. همگرایی منطقه ای، می تواند برای اعضای آن منطقه فرصت و یا چالش باشد؛ بستگی به میزان توانایی و قدرت ملی کشورها دارد.

همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا، اگرچند نوپا و بسیار ابتدایی است و با چالش های زیادی مواجه می باشد، با آن هم تأثیرگذاری خاصی روی کشورهای کوچک و توسعه نیافته‌ای مثل افغانستان دارد. عضویت افغانستان در چوکات سازمان سارک به عنوان مهمترین نهاد تشکیلاتی جنوب آسیا، دارای تأثیرات مثبت و منفی برای این کشور است؛ رشد و پیشرفت اقتصادی، جهت گیری های مشترک جهت مقابله با تهدیدات مشترک، فراهم شدن زمینه برای تبادل فرهنگی، از تأثیرات مثبت و فرصت های منطقه گرایی

در جنوب آسیا برای افغانستان است. در کنار آن، رقابت های ناسالم میان دو قدرت بزرگ منطقه؛ هند و پاکستان، و نوپابودن ارزش های مشترک، از چالش هایی است که برای افغانستان وجود دارد. در صورتی که دولت مردان کشور، توجهی جدی در این امر نکنند، چالش ها می تواند به تهدیدات جدی تبدیل گردد.

فهرست منابع

- 1) اسماعلیان، فرید (1393). سارک. <http://pajoohe.ir>، بازیابی: 1398/5/5.
- 2) آقاجری، محمدجواد؛ رستمی فر، سیمین سادات (1391 زمستان). پیمان سارک و تأثیر آن بر منطقه گرای. فصلنامه علوم سیاسی: روابط بین الملل، شماره 20.
- 3) بارکین، ساموئل جی. (1393). سازمان های بین المللی؛ تئوری ها و نهادها. ترجمه مصطفی انتظارمهدی و عبدالمجید سیفی. تهران: انتشارات کویر.
- 4) بی نام، همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا نوپاست، مجله مدیریت: بررسی های بازرگانی، مرداد 1378، شماره 144.
- 5) تقی زاده انصاری، مصطفی (1387 و 1388). سازمان همکاری منطقه ای آسیای جنوبی (سارک) و نقش آن در توسعه همکاری های منطقه ای. فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد: شماره 4
- 6) دره صوفی، سید مظفر (1394، دلو 13). افغانستان و هند، الگوی پایدار دوستی. قابل دسترسی در: <https://www.avapress.com/fa/news/122215>، بازیابی: 1398/5/10.
- 7) راثی، منطقه گرای، 1392، قابل دسترسی در سایت پرشین بلاگ، بازیابی: 1398/4/5.
- 8) رحمانی، عقیده نرگس (1391). پس از انزوا؛ سیاست خارجی افغانستان پساطالبان. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک کابل.
- 9) رسولی، یاسین (1396 خزان). هفتادسال ایده آلیسم افغانی در برابر رئالیسم نظامیان پاکستان. فصلنامه اندیشه معاصر: سال سوم، شماره نهم.
- 10) روحی، مجید (1395). تراژدی منطقه گرای در روابط بین الملل. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 11) سایت رادیو آزادی، 12 اسد 1395، <https://da.azadiradio.com/a/27896069.html>، بازیابی: 1398/5/15.
- 12) سپینتا، رنگین دادفر (2018، نوامبر 21). مشارکت راهبردی هندوستان و افغانستان: وعده عملی ناشده. قابل دسترسی در: https://aiss.af/persian/aiss/news_details/opinions/5c1c713406e92، بازیابی: 1398/5/15.
- 13) سجادی، عبدالقیوم (1397). سیاست خارجی افغانستان. کابل: نشر دانشگاه خاتم النبیین.
- 14) سعید وثوقی، احسان فلاحی و قربان علی حیدری (1393 پاییز). تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چندرزیسیستم منطقه ای با تأکید بر منطقه ای آسیای جنوبی و نقش هندوستان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 87.
- 15) صراف یزدی، غلام رضا؛ صبری، محسن (1391). سازمان های بین المللی و نظریه های روابط بین الملل. تهران: انتشارات قومس.
- 16) طلوع نیوز، توافق افغانستان و هند برای گسترش همکاری های امنیتی، 21 سنبله 1396، قابل دسترسی در: <https://www.tolonews.com/fa/afghanistan>، بازیابی: 1398/5/10.
- 17) ظهیری نژاد، مهناز؛ ظهیری نژاد، مهدی (1397). تحول در سیاست خارجی هند. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 18) فاطمی نژاد، سید احمد (1394 زمستان). منطقه گرای نهادمحور در آسیای جنوبی: کارآیی سنجی سارک، سپتا و سفتا. فصلنامه رهایافت های سیاسی و بین المللی: شماره 44.
- 19) فییر، کرول کریستین (1396). نبرد تا آخرین نفس؛ شیوهی جنگ ارتش پاکستان. ترجمه ی خالد خسرو. کابل: نشر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
- 20) لیک، دیوید ای. و پاتریک ام. مورگان (1392). نظم های منطقه ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 21) مهدی تاجیک، لیبرالیسم، سایت آفتاب، 7 مرداد 1391، بازیابی: 1398/4/10.

- 22) نجوا، خالد (1393 قوس 8). سارک؛ از تخیل تا واقعیت. روزنامه ماندگار. قابل دسترسی در: <https://mandegardaily.com>، بازیابی: 1398/5/20.
- 23) وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان (1389 جوزا 10). موافقت نامه ضمیمه کنوانسیون منطقه ای کشورهای سارک در مورد محو و نابودسازی دهشت افگنی (تروریسم). کابل: نشر وزارت عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان.
- 24) وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان (1389 سرطان 5). پیمان منطقه ای سارک در مورد جلوگیری و سرکوبی تروریسم ممالک عضو سازمان آسیای جنوبی برای همکاری های منطقه ای (SAARC). کابل: نشر وزارت عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان.

25) <https://fa.wikipedia.org>

26) <http://parstoday.com/dari/news/afghanistan-i187>

27) <https://www.dw.com>

28) <http://www.sau.int/result2019/pbt.php>